**ارزیابی تأثیر موت زوجین در مهرالمسمی**

**چکیده**

*مطابق قول مشهور فقیهان و به تبعیت از آن مادّه 1082 قانون مدنى، مهریه به مجرد عقد نکاح به ملکیت زوجه در می‌آید، لکن مالکیت زوجه نسبت به نصف آن، متزلزل است، که با تحقق عواملی، استقرار می‌یابد. فقهیان اتفاق نظر دارند که مهریه با نزدیکی و ارتداد فطری زوج در ملکیت زوجه مستقر می‌گردد. لکن در فوت زوج و زوجه این اتفاق نظر ملاحظه نمی گردد. براین اساس این سؤال مطرح می گردد که آیا فوت زوجین هم از عوامل استقرار مهریه است یا خیر؟ این پژوهش دیدگاه‌های مطرح توسط فقیهان و حقوقدانان را بیان و مورد ارزیابی قرار داده و در پایان با توجه به روایات صحیح و موثقی که به حد استفاضه رسیده‌اند، قول تنصیف مهریه با موت زوجین قبل از نزدیکی بر سایر نظرات ترجیح داده شده است.*

**واژگان کلیدی:** *مهریه، استقرار مهریه، فوت زوجه، فوت زوج*

**مقدمه**

مهریه از جمله حقوقی است که شارع حکیم برای زن در عقد نکاح قرار داده است. همانگونه که قرآن کریم فرموده است[[1]](#footnote-1)، مهریه عطیه‌ای است که مرد در ابتدای زندگی به زن می‌دهد تا علاقه و محبت خود را به وی نشان دهد. در عین حال، شارع مقدس، برای مهریه و پرداخت آن، شرایطی را معین نموده، تا در عین اینکه ماهیت هدیه بودن آن حفظ گردد، در نحوه تعیین، استقرار و پرداخت آن، نظمی عقلایی رعایت گردد.

یکی از مسائلی که در باب مهریه مطرح می‌گردد، نحوه استقرار مهر المسمی در ملکیت زوجه است. مشهور فقیهان و حقوقدانان اعتقاد بر این دارند که با انعقاد عقد نکاح، مهریه به ملکیت زوجه در می‌آید؛ لکن این مالکیت، نسبت به نیمی از آن، مالکیتی متزلزل است که با تحقق عواملی از جمله نزدیکی و ارتداد فطری زوج، استقرار می‌یابد. در منابع فقهی و حقوقی، یکی از عوامل استقرار مهریه در ملکیت زوجه، فوت زوج و زوجه مطرح گردیده است، لکن در استقرار مهریه با فوت زوجین، اتفاق نظر وجود ندارد. براین اساس این سؤال مطرح می‌گردد که آیا فوت زوجین هم از عوامل استقرار مهرالمسمی در ملکیت زوجه محسوب می گردد یا خیر؟

در پاسخ به سؤال فوق فقیهان در باید مهریه و حقوقدانان در ذیل ماده 1092 قانون مدنی به اظهار نظر پرداخته‌اند. لکن تحقیقی جامع و کامل که نظرات و دلایل مورد ارزیابی قرار گرفته باشد، انجام نگرفته است.

بر این اساس پژوهش حاضر - با توجه به عدم پاسخ قانونگذار به سؤال فوق- در صدد است با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی روایات مطرح در باب مهریه و ارزیابی نظرات فقیهان و حقوقدانان و ادله ‌‌آنها، پرداخته، و به سؤال فوق پاسخ دهد. براین اساس بعد از تبیین زمان تملیک مهریه، عوامل استقرار مهریه (نزدیکی، ارتداد فطری زوج، فوت زوج و زوجه)، مورد ارزیابی قرار گرفته و در پایان بر مبنای روایات صحیح و موثقی که در این مسئله وجود دارد، دیدگاه مختار ارائه گردیده است**.**

**مفهوم شناسی**

مهر در لغت به معنای صداق است*(ابن منظور، 1414، ج ‌5: ص 184؛ محمود، بی‌تا، ج ‌3: ص 370؛ مشكينى، بی‌تا: ص 525)* و آن چیزی است که با نکاح، وطی و تفویت بضع برای زن واجب می‌گردد.

مهر به این جهت صداق نامیده شده است که نشانه صادقانه بودن علاقه مرد در نکاح است*(زمخشرى، 1407، ج 1: ص 469؛ محمود، بی‌تا، ج ‌3: ص 370).*

برای مهریه در اصطلاح فقهی و حقوقی با توجه به ماهیت نکاح، تعاریف متفاوتی ارائه گردیده است:

صاحب جواهرالکام در تعریف مهریه اظهار می دارد: «مهر که صداق، نحله، اجر، فريضه، عقر وصدقه نیز نامیده می‌شود مالی است که با وطء غیر از زنامانند عقد نكاح یا تفويت بضع، قهراً بنابر برخی وجوه مانند ارضاع و رجوع شهود،برای زن بر عهده مرد واجب می‌گردد*(نجفی، 1404، ج‌31: ص 2).*

حقوقدانان نیز به تعریف مهریه پرداخته‌اند که البته با توجه به غیر معاوضی بودن نکاح آن را تعریف نموده‌اند:

برای مثال دکتر کاتوزیان اظهار می‌دارد:«مهر عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن ان به زن می‌شود*»(کاتوزیان، 1382، ج1: ص 139)*

**انواع مهر‌ ‌**

جهت تبیین محل بحث، نیاز است اقسام مهریه ذکر گردد. مهریه به اعتبار تعیین یا مقدار آن به اقسام زیر تقسیم می‌گردد:

**الف: مهر المسمی:** مهر المسمی عبارت است از مالی که به عنوان مهر در عقد نکاح ذکر می‌گردد و مورد‌ ‌توافق ‌زوجین است*(کاتوزیان، 1382، ج 1: ص 140).*

**‌ب: مهرالمثل:** در عقد نکاح، می‌توان مهریه تعیین نکرد و پس از وقوع عقد با توافق، میزان مهر‌ را تعیین نمود. حال اگر قبل از تراضی برای تعیین‌ ‌مهر، نزدیکی انجام گیرد، زوجه مستحق مهرالمثل می‌شود. مهر ‌المثل با در‌ ‌نظر گرفتن وضع خانوادگی و حال اقران و نزدیکان زوجه تعیین می‌گردد*.(کاتوزیان، 1382، ج1: ص 149؛ صفایی، 1386: ص 148)*

**ج: مهر ‌المتعه:** ‌هرگاه مهریه در عقد ذکر نشود و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهرالمتعه است*...» (ماده 1093 ق.م)*

با توجه به انواع مهریه، باید اظهار داشت مهر المسمی محل بحث پژوهش حاضر است، براین اساس هر زمان از واژه مهریه استفاده گردید، مقصود، مهرالمسمی است.

**زمان تملیک مهریه**

بعد از تبیین مفهوم مهریه و انواع آن این سؤال مطرح می‌گردد که آیا مهریه با انعقاد عقد نکاح، به ملکیت زوجه در می‌آید، یا رابطه زناشویی سبب تحقق مالکیت مهریه برای زوجه می‌گردد؟ در این مسئله، میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد. در این رابطه دو دیدگاه مطرح است:

**الف: دیدگاه اول**: این دیدگاه بر این باور است به صرف انعقاد نکاح، زن مالک مهریه می‌گردد*.(علامه حلی، 1413، ج ‌3: ص 82؛ شهید ثانی، ج 5: ص 353؛ نجفی، 1404، ج 31: ص 107؛ كاشف الغطاء، 1422: ص 232؛ انصاري، 1415: ص 277)*

البته طرفداران این دیدگاه اظهار می‌دارند: هر چند زن با انعقاد نکاح، مالك تمامى مهریه مى‌گردد، ولى این مالکیت نسبت به نصف مهریه، متزلزل است، تا زمانی که عمل نزديكى و يا عوامل ديگر - که در ادامه ذکر می‌گردند - محقق گردد، در این صورت، تمامى مهریه در ملکیت زوجه مستقر می‌گردد*(كاشف الغطاء، 1422: ص 233‌).*

بر اساس این دیدگاه زوجه می‌تواند قبل از قبض مهریه، در آن هر گونه تصرّفات مالکانه بنماید*(علامه حلی، 1413، ج ‌3: ص 82).*

مادّه 1082 قانون مدنى نیز به تبعیت از این دیدگاه - که قول مشهور فقهیان امامیه است- مقرر می‌دارد:«به مجرّد عقد، زن مالك مهر مى‌شود و مى‌تواند هر نوع تصرّفى كه بخواهد در آن بنمايد».

با بررسی کتب حقوقی ملاحظه می‌گردد حقوقدانان نیز دیدگاه مذکور را پذیرفته‌اند*(صفایی، 1386: ص 161؛ کاتوزیان، 1382، ج 1: ص 162 ؛ محقق داماد، بی تا****، ص 235؛ امامی، بی تا، ج 4: ص 389*** *).*

به عنوان مثال دکتر کاتوزیان در این مسئله مقرر می‌دارد: « زن پس از عقد (نکاح) مالک آن (مهرالمسمی) خواهد شد و می‌تواند از تمام منافع آن استفاده و هر تصرفی را که مایل باشد بکند. و در موردی که مهر عین کلی و یا حقو بر ذمه مرد است، زن به مجرد نکاح طلبکار آن است و می‌تواند به شوهر رجوع کند....»*( کاتوزیان، 1382، ج 1: ص 16)*

**دلایل:** این گروه جهت اثبات نظر خود به دلایل زیر استناد می‌کنند:

1- در مهریه شائبه معاوضه وجود دارد، بنابراین این امر اقتضاء می‌کند که زوجه به یکباره با عقد مالک آن گردد و زوج نیز مالک بضع گردد. همانگونه که ثمن و مبیع دفعتا به ملکیت متعاقدین در می‌آیند*(طباطبایی، 1418، ج 12: ص 37؛ كاشف الغطاء، 1422: ص 232؛ حسینی روحانی، 1412 ، ج‌22: ص 108).*

بنابراین اگر حکم به ملکیت بضع با عقد کنیم و از آن طرف حکم به ملکیت مهر با دخول دهیم، خلاف قواعد معاوضه عمل کرده‌ایم*(كاشف الغطاء، 1422: ص 233)*

2- اتفاق نظر وجود دارد که عقد سبب تمام برای ملکیت است و اصلبر عدم اشتراط چیزی دیگر برای ملکیت هست*(كاشف الغطاء، 1422: ص 233‌؛ انصاري، 1415: ص 277 و 278)*

3- اخبار دلالت بر این دارند که نمائات مهریه ما بین عقد و نزدیکی برای زوجه است*(حسینی روحانی، 1412، ج‌22: ص 108‌)*همانند موثقه عبيد ابن زرارة که می‌گوید به امام صادق(علیه السلام) گفتم:«رجل تزوّج امرأة على مائة شاة ثمّ ساق إليها الغنم ثمّ طلّقها قبل أن يدخل بها و قد ولدت الغنم؟» که امام(ع) در پاسخ فرمودند:«إن كانت الغنم حملت عنده رجع بنصفها و نصف أولادها و إن لم يكن الحمل عنده رجع بنصفها و لم يرجع من الأولاد بشي‌ء*»(عاملی، 1409، ج 21: ص 293، ح 1)*

این امر دلالت دارد بر اینکه زوجه با تحقق عقد مالک مهریه می‌گردد زیرا لازمه مالکیت نمائات ما بین عقد و نزدیکی، مالکیت مهریه در این زمان است*(كاشف الغطاء، 1422: ص 233‌)*

4- ظاهر قول خداوند تعالى: «وَ آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ»، شامل قبل و بعد نزدیکی می‌گردد*(كاشف الغطاء، 1422: ص 233‌؛ حسینی روحانی، 1412، ج ‌22: ص 107*). چرا كه اگر چه صرف اضافه «صدقات» به ايشان فقط دلالت بر اختصاص مى‌كند نه ملكيت، لكن از«آتُوا» كه دستور به دادن مهر به زنان مى‌دهد، ملكيت نيز استفاده مى‌گردد*(زنجانی، 1419، ج ‌23: ص 7352)*

5- اخبار و روایات دلالت بر جواز إبراء از مهریه دارند *(ر.ک: طوسی، 1407، ج 7: ص 374، ح 1513؛ عاملی، 1409، ج 14: ص 483، ح 1*) و این امر دلالت براین دارد که زن با عقد مالک مهریه می‌گردد و الا زن نمی‌توانست آن را ابراء کند*(انصاري، 1415: ص 277و 278؛ حسینی روحانی، 1412، ج ‌22: ص 108‌)*

**ب: دیدگاه دوم:** این دیدگاه بر این باور است با تحقق عقد، زن مالک نصف مهریه و با تحقق رابطه زناشویی زن مالک نیمی دیگر از مهریه می‌گردد. این دیدگاه به این جنید اسکافی استناد داده شده است.*(ر.ک: نجفی، 1404، ج 31: ص 108)* همچنین در کشف اللثام این احتمال داده شده است*(فاضل هندی، 1416، ج 2: ص 86)*

البته به نظر می‌رسد كلامى كه در «مختلف الشيعة» از ابن جنيد نقل شده است، صراحتى در مخالفت با مشهور ندارد؛ چرا كه عبارتش چنين است: «يوجب نصف المهر بالعقد و يجب المهر بالدخول». از سیاق عبارت این احتمال به ذهن خطور می کند که وجوب مهر با دخول، به معناى استقرار و ملزم شدن باشد نه معناى ثبوت و وجود، بنابراين، عبارت ابن جنيد قابل حمل بر مختار مشهور است. در نتیجه مسأله، غير محل خلاف و بلكه اجماعى مى‌گردد*(زنجانی، 1419، ج ‌23: ص 7352‌)*

**دلایل:** این دیدگاه جهت اثبات نظر خود به روایاتی استناد نموده است که آنها دلالت براین دارند مهریه با دخول واجب می‌گردد: همانند:

**1-** صحيحه عبد اللّه بن سنان از امام صادق(عليه السّلام): «إذا ادخله وجب الغسل و المهر و العدّة»*(عاملی، 1409، ج 21: ص 319، ح 1)*

**2-** صحيحه حلبي از امام صادق (عليه السّلام): «إذا التقى الختانان وجب المهر و العدة*»(عاملی، 1409، ج 21: ص 319، ح 3)*

**3-** خبر محمّد بن مسلم از امام باقر(عليه السّلام) که ایشان از امام سؤال نمودند که چه زمانی مهر واجب می‌گردد و امام (ع) فرمودند: «إذا دخل بها»*(عاملی، 1409، ج 21: ص 320، ح 7)*

**4-**خبر يونس بن عبدالرحمن از امام صادق(عليه السّلام): «لا يوجب المهر إلَّا الوقاع في الفرج*» (عاملی، 1409، ج 21 ص: 320، ح 6)*

به طور ویژه روایت آخر ظهور در عدم تملّك تا زمانی که که نزدیکی واقع نگردیده است، دارد.

**ج: ارزیابی و نظر مختار:**

قبل از بررسی ادله طرفین باید گفت ثمرۀ اين دو نظر آن است كه به موجب نظر غير مشهور زن نمى‌تواند قبل از نزديكى و يا عوامل ديگر در تمامى مهر تصرّف نمايد. ولى بنا بر نظر مشهور زن در تمامى مهر مى‌تواند تصرّف نماید. همچنین به موجب اين نظريه هرگاه قبل از دخول طلاق واقع گردد، زوجه موظّف است چنانچه تمامى مهر را دريافت داشته، نيمى از آن را به زوج برگرداند و اگر هنوز مهریه پرداخت نشده، فقط نيمى از آن را استحقاق خواهد داشت*(محقق داماد، بی‌تا، ص 239)*

بعد از ذکر این ثمره، به نظر می‌رسد دلایل دیدگاه ملکیت مهریه با عقد، مستدل و نزدیکتر به واقع باشد. چرا که روایات به دلالت‌‌های سیاقیه (اقتضاء) اشاره بر این دارند که زن با عقد مالک مهریه می‌گردد. به این بیان که با ذکر ملزوم، لازمه آن به دست می‌آید. زیرا روایات تمام نمائات مهریه را از زمان عقد برای زوجه می‌دانند و لازمه مالکیت نمائات نیز این است که زوجه مالک تمام مهریه باشد.

همچنین حکم آیه شريفه «وَ آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً» مطلق است و به قبل و بعد از نزديكى مقيّد نگردیده است. بنابراین اعطای مهریه با انعقاد عقد نکاح از آیه استنباط می‌گردد.

اما در مورد روایاتی که موافقان دیدگاه دوم به آن استناد نموده ‌اند باید گفت روایات هیچ ظهوری در عدم تملک مهر تا زمان نزدیکی ندارند. بلکه روایات متضمّن وجوب مهریه با نزدیکی هستند. مفهوم وجوب نیز عدم ثبوت و استقرار مهریه تا زمان نزدیکی است.

در حقیقت وجوب در این نصوص نظير وجوب در قول امام(عليه السّلام) است که می فرماید «البيعان بالخيار ما لم يفترقا فإذا افترقا وجب البيع» که «وجب البیع» به معنا «ثبت و استقرّ الیبع» است *(حسینی روحانی، 1422، ج‌22: ص 109‌).*

نتيجه اينكه مسأله تحقق ملكيت نسبت به تمام مهر به صرف انعقاد عقد، هم از لحاظ شهرت - و بلكه اجماع - و هم از جهت روايات، تمام است*.*

**عوامل استقرار مهریه**

با پذیرش نظریه تملیک مهریه با انعقاد نکاح، محل بحث و سؤال اساسی مقاله حاضر مشخص می گردد چرا که طرفداران این دیدگاه عقیده بر این دارند که هر چند مهریه به ملکیت زوجه در می‌آید، اما مالکیت زوجه نسبت به نصف مهریه، همچنان متزلزل است، و با تحقق عواملی، مالکیت استقرار می‌یابد. در مورد این عوامل باید گفت: فقیهان امامیه اتفاق نظر دارند که با تحقق نزدیکی و ارتداد فطری زوج، مهریه در ملکیت زوجه استقرار می یابد؛ لکن نسبت به فوت زوج و زوجه اختلاف دیدگاه دارند. در ادامه به ذکر و بررسی آنها می‌پردازیم:

**1- نزدیکی**

اولین عاملی که مورد اتفاق فقیهان و حقوقدانان است و حتی بر آن ادعای اجماع شده است، نزدیکی است. نزديكى، خواه از قبل باشد و خواه از دبر، موجب استقرار مهریه می‌گردد*(انصاري، 1415: ص 281؛ حسینی روحانی، 1422، ج ‌22: ص 126؛ صفایی، 1386، ص 173؛ کاتوزیان، 1382، ج 1: ص 162).* قانون مدنى به صراحت متعرّض اين موضوع نشده، ولی مفهوم مخالف ماده 1092 دلالت بر استقرار مهر با نزدیکی دارد.[[2]](#footnote-2)

دلیل حکم مزبور، روایاتی متعددی است که از امامان(ع) نقل گردیده‌اند:

برای مثال در صحيحه عبد اللّه بن سنان، امام صادق(عليه السّلام) می‌فرماید: «إذا ‌أدخله وجب الغسل و المهر و العدّة*»(عاملی، 1409، ج 21: ص 319، ح 1)*

همچنین در صحيحه حلبي، امام صادق(عليه السّلام) می‌فرماید: «إذا التقى الختانان وجب المهر و العدة و الغسل*»(عاملی، 1409، ج 21: ص 319، ح 3)*

**2- ارتداد فطری همسر**

از جمله عوامل استقرار مهریه که در آن اختلاف نظر وجود ندارد،ارتداد زوج است. هرگاه زوج قبل از نزديكى مرتد گردد، زوجه بلافاصله بايد از وى جدا شود، ولى تمامى مهر به نفع وى مستقر مى‌گردد *(شهید ثانی، 1410، ج 5: ص 353؛ حسینی روحانی، 1412، ج ‌22: ص 131؛ محقق داماد، بی‌تا: ص 236).*

در این مسئله جناب دکتر محقق داماد اظهار می‌دارد: «به نظر می‌رسد قانون مدنى حكم اين مورد را هر چند به صراحت مطرح نكرده ولى با توجّه به مادّه 1082 كه مقرّر داشته است به مجرّد عقد زن مالك مهر مى‌شود و اينكه فقط مورد طلاق را استثناء كرده، لذا مى‌توان از مفهوم آن استنباط نمود كه قانون مدنى در ارتداد قائل به تنصيف نمى‌باشد»*. (محقق داماد، بی‌تا، ص 236)*

**3- موت زوجین**

یکی از عواملی که در منابع فقهی برای استقرار مهریه در ملکیت زوجه مطرح گردیده است، موت یکی از زوجین است. درباره موت زوجین برخلاف نزدیکی و ارتداد زوج، اختلاف دیدگاه وجود دارد. در این رابطه می‌توان سه دیدگاه را ملاحظه نمود:

**الف: دیدگاه اول: استقرار کل مهریه با موت زوجین:** این دیدگاه اعتقاد بر این دارد، که با فوت هر یک از زوجین قبل نزدیکی و بعد از تعیین مهریه، تمام مهریه در ملکیت زوجه استقرار می‌یابد*.( شهید ثانی، 1410، ج 5: ص 353؛ حلی، جمال الدین، 1407، ج 3: ص 397؛ حلّى، فخر المحققين، 1387، ج 3: ص 198؛ علامه حلی، 1413، ج3: ص 75؛ انصاري، 1415: ص 281؛ ابن ادریس، 1410، ج‌2: ص 585؛ کاشف الغطاء، 1422: ص 247؛ شریف مرتضی، 1417: ص 334 ؛حلی، یحیی، 1405: ص 439)*

با ملاحظه منابع حقوقی تقریبا تمام حقوقدانان نیز بر این عقیده‌اند که با فوت هر یکی از زوجين، زن مستحق تمام مهر المسمی است*(ر.ک: امامى، بی‌تا، ج ‌4: ص 417؛ صفایی، 1386، ص 173، کاتوزیان، 1382، ج 1: ص 163؛ محقق داماد، بی‌تا، ص 236).*

**ب: دیدگاه دوم: تنصیف مهریه با موت زوجین:** این دیدگاه اعتقاد بر این دارد، که با فوت هر یک از زوجین قبل از نزدیکی، مهرالمسمی همانند طلاق تنصیف شده، بنابراین نصف مهریه به ملکیت زوج باز می‌گردد*(صدوق، ‌1415: ص 358؛ عاملی، محمد، 1411، ج 1: ص 389و 390؛ مجلسی دوم، 1404، ج 21: ص 203 طباطبایی، 1418، ج 12: ص 41؛ بحرانی، 1405، ج 24: ص 557؛ خراسانی، 1428، ج 3: ص 317؛ سیستانی، 1417، ج 3: ص 97؛ خوئی، 1410، ج 2: ص 279؛ امام خمینی، بی‌تا، ج‌2: ص 300)*

امام خمینی(ره) در تحريرالوسيله چنين مقرر می دارد: « لو مات أحد الزوجين قبل الدخول فالأقوى تنصيف المهر كالطلاق خصوصا في موت المرأة، و الأحوط الأولى التصالح خصوصا في موت الرجل »[[3]](#footnote-3) *(امام خمینی، بی‌تا، ج‌2: ص 300)*

ظاهرا كليني نیز در الكافي تمایل به این قول دارد چرا که ایشان فقط روایات تنصیف مهریه را آورده است*(کلینی، الکافی، 1407، ج 6: ص 118 و 119)*

**ج: دیدگاه سوم: تفصیل بین موت زوج و زوجه:** این دیدگاه میان فوت زوج و زوجه تفصیل داده است؛ به این صورت که با موت زوج، کل مهریه در ملکیت زوجه استقرار می‌یابد، لکن با موت زوجه مهریه تنصیف می‌گردد*(سبزواری، 1423، ج 2: ص 236؛ طوسی، 1400، ج 2: ص 471؛ همو، 1407، ج 8: ص 148).*

شیخ طوسی در کتاب نهایه می‌فرماید: «متی مات الرجل عن زوجته قبل الدخول بها ،وجب علی ورثته ان یعطوا المراة المهر کاملا و یستحب لها ان تترک نصف المهر فان لم تفعل کان لها المهر کله و ان ماتت المراة قبل الدخول بها کان لأولیاءها نصف المهر» *(طوسی، 1400، ج 2، ص471)*

**بیان ادله دیدگاه‌ها**

بعد از بیان دیدگاه‌ها، به ذکر دلایل و ارزیابی آنها می‌پردازیم:

**الف: دلایل دیدگاه اول:** طرفداران دیدگاه اول (استقرار کل مهریه) جهت اثبات نظر خود به دلایل زیر تمسک می‌نمایند:

**1- استصحاب بقای مهریه در ملکیت زوجه:** همانگونه که اظهار شد، مهریه با انعقاد عقد به ملکیت زوجه در می‌آید. حال با فوت زوجین شک حاصل می‌گردد که آیا نصف مهریه از ملکیت زوجه خارج گردید یا خیر؟ که در این حالت براساس اصل استصحاب حکم به بقای مهریه در ملکیت زوجه می‌کنیم.*(ر.ک: فاضل هندی، 1416، ج ‌7: ص 415؛ كاشف الغطاء، 1422: ص 247).*

به نظر می‌رسد از میان علمای حقوق جناب آقای دکتر صفائی نیز به اصل استحاب استناد نموده است چرا که ایشان اظهار می‌دارد: «در اثر نکاح، (زوجه) مستحق مهرالمسمی شده و موجبی برای سقوط حق او یا قسمتی از آن نیست» *(صفایی، 1386، ص 173)* و این کلام ظهور در استصحاب دارد.

**2- همانندی موت زوجین با نزدیکی در استقرار مهریه:** طرفداران این دیدگاه اظهار می‌دارند موت زوجین جاري مجراى نزدیکی در استقرار جمیع مهر است. زیرا با انعقاد عقد نکاح، زوجه مالک تمام مهر المسمّى می‌گردد، و با طلاق قبل نزدیکی نصف آن ساقط می‌گردد؛ پس هنگامی که فوت محقق گردد طلاقی حاصل نگردیده است تا نصف آن ساقط گردد، در نتیجه کل مهریه در ملکیت زوجه استقرار می‌یابد*(ر.ک: حلّى، جمال الدين، 1407، ج 3: ص 397؛ شریف مرتضی، 1417: ص 334؛ ابن ادریس، 1410، ج‌ 2: ص 585)*

**3- عدم وجود دلیل بر تنصیف مهریه:** هرکس ادّعاى سقوط چیزی از مهریه را دارد، محتاج به دليل است، در حالی که دليلی بر تنصیف مهریه نیست. زیرا دلیل قرآن، خبر، اجماع یا حکم عقل است.در حالیکه اجماع وجود ندارد؛ زیرا فقهای امامیه در این مسئله اختلاف نظر دارند. همچنین آیه‌ای که دلالت بر تنصیف مهریه داشته باشد، وجود ندارد. و أخبار متواتری نیز در این زمینه نداریم. همچنین دليل عقلی هم بر تنصیف مهریه وجود ندارد*(ابن ادریس، 1410، ج‌2: ص 586 ).*

**4- اطلاق آیه:** اطلاق آیه «آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً» ظهور در ملکیت کل مهریه با عقد دارد*(ر.ک: ابن ادریس، 1410، ج‌2: ص 586؛ كاشف الغطاء، 1422: ص 247)* دلیلی هم وجود ندارد که اطلاق آیه مقید گردد و با موت زوجین مهریه تنصیف گردد*(كاشف الغطاء، 1422: ص 247).*

**5- اجماع منقول:** اجماع منقول وجود دارد که با موت هر یک از زوجین، تمام مهریه در ملکیت زوجه استقرار می‌یابد*(شریف مرتضی، 1417: ص 334؛ كاشف الغطاء، 1422: ص 247).*

**6- سيرة مسلمین:** سيرة مسلمین بر عدم تنصيف مهریه با موت یکی از زوجین جاری بوده است. زیرا اگر غیر از این بود این مسئله مخفی نمی‌ماند و خلاف آن شهرت می‌یافت. چرا که انگیزه‌ها در بیان آن زیاد بوده است*(كاشف الغطاء، 1422: ص 247).*

**7- خبر منصور بن حازم:** منصور بن حازم می‌گوید به امام صادق(عليه السّلام) گفتم: مردی زنی را به زوجیت خود در می‌آورد و مهری را برای او تعیین می‌کند سپس فوت می‌کند در حالی که هنوز نزدیکی انجام نگرفته است. امام (عليه السّلام) در پاسخ فرمودند: «لها المهر كاملًا و لها الميراث» گفتم آنها روایت کردند از شما که برای او نصف مهر است؛ امام (عليه السّلام) فرمودند: «لا يحفظون عني إنّما ذلك للمطلّقة» *(عاملی، 1409، ج 21: ص 333، ح 24)*

تقريب استدلال به این روایت اینگونه است که هر چند مورد روایت فوت زوج است، لكن از حصر تنصيف در مطلّقة، استفاده می‌گردد که عدم تنصیف در غیر طلاق مطلق است. بنابراین هم موت زوج و هم موت زوجه را در بر می‌گیرد*(ر.ک: حسینی روحانی، 1412، ج ‌22: ص 133‌).*

8- با ملاحظه منابع حقوقی، علمای حقوق - که قائل به استقرار کل مهریه در ملکیت زوجه بودند – جهت اثبات نظر خود، مبانی روایی و قرآنی را مورد توجه قرار نداده‌اند، بلکه قانون مدنی را مبنای نظریه خود قرار داده و اظهار می‌دارند: «هر چند قانون مدنى تصریحی بر این امر ندارد لکن به دلیل اینکه مادّه 1092 فقط مورد طلاق را استثناء، و قائل به تنصيف شده، لذا می‌توان از مفهوم آن استنباط کرد که قانون مدنی در این خصوص( فوت زوج و زوجه) همانند مورد ارتداد، قائل به استقرار مهریه گردیده است»(ر.ک: امامى، بی‌تا، ج ‌4: ص 417؛ صفایی، 1386، ص 173، کاتوزیان،1382، ج 1: ص 163؛ محقق داماد، بی‌تا، ص 236).

**ب: دلایل دیدگاه دوم:** طرفداران دیدگاه دوم (تنصیف مهریه)جهت اثبات نظر خود به روایات متعددی استناد نموده اند؛ از جمله:

**1- موثقه عبيد بن زرارة:** در این روایت عبید بن زراره از امام صادق (عليه السّلام) در مورد مردی که با زنی ازدواج نموده اما قبل از نزدیکی با او فوت کرد، سؤال نمود؛ امام(علیه السلام) فرمودند:«إن هلكت أو هلك أو طلّقها و لم يدخل بها فلها النصف و عليها العدة كملًا و لها الميراث*»(عاملی، 1409، ج 21: ص 327، ح 3).*

**2- صحيحه زرارة**: زرارهمی‌گوید از امام صادق(علیه السلام) از زنی که قبل از نزدیکی فوت نموده است و یا مردی که قبل از نزدیکی فوت نموده است، سؤال نمودم؟ امام(عليه السّلام) فرمودند:«أيّهما مات فللمرأة نصف ما فرض لها و إن لم يكن فرض لها فلا مهر لها*»(عاملی، 1409، ج 21: ص 328، ح 7).*

**3- صحيحه محمّد بن مسلم:**محمد بن مسلم از یکی از دو امام بزرگوار، امام باقر و امام صادق (عليهماالسّلام) در مورد مردی که فوت نموده،در حالیکه همسری داشته و با او نزدیکی نکرده است، سؤال نمود. امام (عليه السّلام) در پاسخ فرمودند:«لها نصف المهر و لها الميراث كاملًا و عليها العدة كاملة*»(عاملی، 1409، ج 21: ص 327، ح 1)*

**4- خبر أبی یعفور:** أبی یعفور از امام صادق(علیه السلام) درباره زنی که قبل از نزدیکی فوت نموده است سؤال نمودند که چه مقدار از مهریه برای اوست؟ که امام(علیه السلام) فرمودند:« إذا کان قد فرض لها صداقا فلها نصف المهر و هو یرثها و ان لم یکن فرض لها صداقا فلا صداق لها، و فی رجل توفی قبل أن یدخل بامرأة، کان قد فرض لها مهرا فلها نصف المهر و هی ترثه، و ان لم تکن فرض لها مهرا فلا مهر لها و هو یرثها»*(عاملی، 1412، ج 21: ص 328، ح 8)*

همچنین در این باره یازده خبر دیگر با این مضمون، از جمله صحاح عبد الرحمن و حلبي و محمّد، موثقه عبيدوجود دارد که بر تنصیف مهرالمسمی با فوت یکی از زوجین قبل از نزدیکی،دلالت دارند*(عاملی، 1409، ج 21: ص 328 الی 330)*

**ج: دلایل دیدگاه سوم:** طرفداران این دیدگاه (استقرار مهریه با موت زوج و تنصیف مهریه با موت زوجه) برای اثبات نظر خود به روایاتی استناد می کنند که در آنها تنها به موت زوج و استقرار کل مهریه در ملکیت زوجه اشاره می‌کنند:

**1- خبر سليمان ابن خالد**: در این روایت سلیمان بن خالد می گوید از امام(علیه السلام) در مورد مردی که فوت نموده و با همسرش نزدیکی نکرده‌است، سؤال نمودم. امام صادق(عليه السّلام) در پاسخ فرمودند:«إن كان فرض لها مهراً فلها مهرها و عليها العدّة و لها الميراث وعدتها أربعة أشهر و عشراً و إن لم يكن فرض لها مهراً فليس لها مهر و لها الميراث و عليها العدّة» *(عاملی، 1409، ج 21: ص 331، ح 20)*

**2- خبر كناني:** أبی الصباح الکنانی از امام صادق(عليه السّلام) نقل می‌کند که امام(ع) فرمودند: «إذا توفّى الرجل عن امرأته و لم يدخل بها فلها المهر كله إن كان سمّى لها مهراً و سهمها من الميراث و إن لم يكن سمّى لها مهراً‌ لم يكن لها مهر و كان لها الميراث» *(عاملی، 1409، ج 21: ص 332، ح 21)*

**3- صحيحه حلبي:** در این حدیث حلبی از امام صادق(عليه السّلام) در مورد مردی که فوت نموده سؤال نمودند، و امام (ع) فرمودند:«إذا لم يدخل بها إن كان فرض لها مهراً فلها مهرها الذي فرض لها و لها الميراث- إلى أن قال:- و إن لم يكن فرض لها مهراً فلا مهر لها و عليها العدة و لها الميراث» *(عاملی، 1409، ج 21: ص 332، ح 22)*

همچنین در این باره دو خبر با این مضمون توسط منصور بن حازم از امام صادق(عليه السّلام)،روایت گردیده است*(عاملی، 1409، ج ‌21: ص 332و333)‌*

**ج: ارزیابی دلایل**

طرفداران دیدگاه اول در تأیید نظر خود عنوان می کند: با بررسی روایات موافق دیدگاه اول و روایات موافق دیدگاه دوم باید گفت اگر چه روایات موافق با دیدگاه دوم روایات صحیحی هستند لکن أخبار استحقاق كل، به لحاظ دلالت قوى‌تر و أظهر هستند زیرا این روایات مشتمل بر مرجحاتی هستند که باعث تقدم آنها بر اخبار دسته دوم می‌گردد. *(كاشف الغطاء، 1422: ص 247)*

**دیدگاه دوم** در تأیید قول خود اظهار می‌دارند قول صواب این است که زوجه مستحق بیشتر از نصف نیست؛ زیرا روایات فوق، روایات صحيحی هستند که صراحت در معنا دارند، و به لحاظ تعداد هم بیشتر از روایات دیدگاه‌های دیگر هستند*(عاملی، 1409، ج‌21: ص 334 و 333؛ مغنیه، 1421، ج ‌5: ص 279).*

**دیدگاه سوم** نیز اظهار می‌دارند به این دلیل قائل به تفصیل شدیم زیرا جمیع اخباری که در وجوب جمیع مهر ذکر کردیم متضمن موت مرد بود و در آن قرینه‌ای بر استقرار تمام مهریهبا موت زوجه نبود. بر این اساس ما از محدوده روایات تجاوز نمی‌کنیم. اما روایاتی که دلالت بر تنصیف مهریه با موت هر یک از زوجین دارند، حمل بر استحباب می‌گردند. اما روایاتی که متضمن موت زوجه و تنصیف مهریه است را حمل بر ظاهر آن‌ها می‌کنیم. بنابراین نیازی به تأویل این روایات نیست*(طوسی، 1407، ج ‌8: ص 148و 149‌؛ سبزواری، 1423، ج 2: ص 23).*

**دیدگاه مختار**

با بررسی دلایل دیدگاه‌های فوق به نظر می‌رسد دیدگاه تنصیف مهرالمسمی با موت زوج یا زوجه قبل از نزدیکی، نزدیکتر به صواب است. در تبیین و تأیید این دیدگاه و نقد دیدگاه‌های دیگر باید گفت: دلایل دو دیدگاه دیگر محصور در روایات، اطلاق آیه، استصحاب و اجماع بود. در پاسخ باید گفت:همانگونه که ملحوظ بود در این مسئله با دو دسته از روایات روبرو هستیم:

دسته اول: روايات زیادی که بالغ بر پانزده روایت صحیح و موثق هستندکه در آنها تصریح به تنصیف مهریه با فوت زوج یا زوجه قبل از نزدیکی، شده است.

دسته دوم: روايات متعددی که بالغ بر پنج روایت هستند که در آنها تصریح شده است با فوت زوج قبل از نزدیکی، زوجه مستحق کل مهریه می‌گردد.

ملاحظه می‌گردد جمع دلالي بين این دو طائفه غير ممكن است؛ زیرا ظهور هر دو دسته در مدلولشان تمام است. حال باید به دنبال مرجحات گشت تا یکی را بر دیگری ترجیح داد.

ظاهر این است که ترجيح بااخبار طائفه أُول باشد زیرا:

- شهرت: روایات دسته اول دارای شهرت روایی هستند. (*ر.ک: حسینی روحانی، 1412، ج ‌22: ص 135‌؛ لنکرانی، 1428: ص 440‌)* زیرا اخبار استقرار کل مهر پنج روايت است که توان معارضه با اخبار مستفيضه‌ای که بالغ بر پانزده روایت بوده و تصریح به تنصیف مهریه دارند، را ندارند(*بحرانی، 1405، ج ‌24: ص 556).*

- با تأمل در راویان روایات ملاحظه می‌گردد، روات دسته اول موثق‌تر و أورع و از فضلاء أصحاب ائمه هستند(*عاملی، 1409، ج ‌21: ص 334 و 333؛ لنکرانی، 1428: ص 440‌؛ حسینی روحانی، 1412، ج ‌22: ص 135‌).*

- روایاتی که قائل به تنصیف مهریه از نظر دلالت، وضوح و صراحت دارای قوت و استحکامی هستند که قابل تأویل نیستند(*عاملی، 1409، ج‌21: ص 334 و 333؛ مغنیه، 1421، ج ‌5: ص 280‌).* برای مثال عبارت «أيهما مات فللمرأة نصف ما فرض لها» در زراره بن أعین، کاملا صراحت در معنا دارد و قابل تأویل نیست

همچنین عبارت «إن هلك أو هلكت فلها النصف» در روایت عبيد بن زرارة، صراحت در تنصیف مهریه با موت زوج یا زوجه دارد(همو) بنابراین قابل تأویل نیست.

اما روایات استقرار جمیع مهریه، دارای ضعف دلالت هستند. بنابراین قابل حمل بر استحباب یا حمل مهر (مذکور در روایت) بر نصف هستند؛ زیرا زمانی که در شرع نصف مهر المسمى ثابت است، جایز است لفظ مهر را مطلق به کار برد و آنچه در شرع ثابت است را قصد کرد*(عاملی، 1409، ج ‌21: ص 334 و 333).*

- مخالفت با عامه: روایات دسته اول مخالف با نظر عامه هستند. زیرا جمهور عامة قائل به وجوب کل مهر در این مسأله هستند. بنابراین امکانحمل روایات دستهدوم بر تقیه وجود دارد*(بحرانی، 1405، ج‌24: ص 556 ؛ حسینی روحانی، 1412، ج ‌22:ص 135‌*). این امر، قویترین مرجحات و ظاهرترین اسباب در اختلاف احاديث است*(عاملی، 1409، ج‌21: ص 334 و 333).*

در تأیید حمل احادیث استقرار مهر بر تقیه، می‌توان به حدیث ذیل استناد نمود: منصور بن حازم از امام صادق(ع) روایت می‌کند که امام صادق(ع) فرمودند:«مَا أَجِدُ أَحَداً أُحَدِّثُهُ وَ إِنِّي لَأُحَدِّثُ الرَّجُلَ بِالْحَدِيثِ- فَيَتَحَدَّثُ بِهِ فَأُوتَى فَأَقُولُ إِنِّي لَمْ أَقُلْهُ»

این روایت قرینه روشنی بر حمل حديث منصور بن حازم (مبنی بر استقرار جمیع مهر) بر تقيه است*(حر عاملی، 1409، ج ‌21: ص 333).*

اما در پاسخ به دلایل غیر روایی دیدگاه استقرار کل مهریه، باید گفت:

- زمانی می‌توان به اصل استصحاب عمل نمود که اماره‌ای وجود نداشته باشد. در حالیکه نصوص زیادی، تصریح به تنصیف مهریه دارند. بنابراین نصوص مذکور مانع اجرای اصل عملی استصحاب، و در اصطلاح اصولی بر استصحاب وارد می‌گردند.

- زمانی می‌توان به اطلاق یا عمومیت کلامی استناد نمود که نصی مبنی بر تقیید یا تخصیص کلام وجود نداشته باشد؛ در حالی که روایات صحیح و موثق زیادی وجود دارند که مانع اطلاق گیری از آیه«آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً» می‌شوند(بحرانی، 1405، ج ‌24: ص 557 ).

- اینکه عنوان می‌گردد طرفداران دیدگاه تنصیف مهریه، دلیلی ندارند، کلام بدون تحقیقی است، چرا که روایات صحیح و موثق زیادی وجود دارد که تصریح در تنصیف مهریه دارند.

- اجماع منقول نیز علاوه بر اینکه در حجیت آن در علم اصول، تردید وجود دارد، باید گفت با وجود اختلاف دیدگاه‌ها در این مسئله، اجماعی محقق نگردیده است.

- در پاسخ به دلایل حقوقدانان نیز باید گفت:

- اولا هر چند اساتید حقوق با مفهوم گیری از ماده 1092 قانونی مدنی استنباط نمودند که قانونگذار در خصوص فوت زوجین قبل از نزدیکی، قائل به استقرار تمام مهریه در ملکیت زوجه گردیده است؛ لکن باید گفت براساس قواعد اصولی، کلام به دلالت‌های سه گانه (مطابقی، تضمنی و التزامی) می‌تواند بر معنایی دلالت کند. معیار حجیت دلالت‌های مذکور کلام بر معانی نیز، ظهور عرفی است. در حالی که با تأمل در ماده مذکور، ملاحظه می‌گردد، کلام قانونگذار هیچگونه دلالت و ظهوری به دلالت‌های سه گانه بر حکم مذکور(استقرار مهریه با فوت زوج و زوجه) ندارد. براین اساس باید گفت قانونگذار در مسئله مذکور سکوت نموده است.

- ثانیا حکم مهریه در فرض فوت زوج و زوجه، حکمی شرعی است که باید براساس مبانی روایی و قرانی آن را به دست آورد. براساس روایات صحیح و مستفیضی نیز که تصریح در تنصیف مهریه دارند، و در تعارض با روایات استقرار تمام مهریه، باید مقدم گردند. باید گفت بر فرض اینکه از ماده 1092 قانون مدنی، استقرار کل مهریه استنباط گردد، این نگرش قانون مدنی قابل نقد است.

براین اساس نمی‌توان به صرف مفهوم گیری از مواد قانون مدنی، حکم شرعی مسئله را استنباط نمود.

**نتیجه**

1- با توجه به نظر مشهور فقیهان و علمای حقوق، باید گفت: به صرف انعقاد عقد نکاح، ملكيت زوجه نسبت به تمام مهر، هم از لحاظ شهرت - و بلكه اجماع - و هم از جهت روايات، تمام است.

2- هر چند روايات متعددی که بالغ بر پنج روایت هستند دلالت بر استقرار کل مهریه در ملکیت زوجه با فوت زوج قبل از نزدیکی دارند. لکن با توجه به روایات صحیح و موثقی که تعداد آنها بالغ بر 15 روایت بوده و به حد استفاضه رسیده‌اند، به دلیل کثرت و قوت آنها، موثق‌تر بودن روات آنها، قوت دلالت، وضوح و صراحت آنها بر تنصیف و ضعف دلالت احادیث معارض بر استقرار کل و امکان حمل روایات (استقرار کل) بر تقیه، باید قائل به تنصیف مهرالمسمی با فوت زوج یا زوجه قبل از نزدیکی، گردید. به این صورت که نصف مهریه در ملکیت زوجه استقرار و نصف دیگر به ملکیت زوج باز می‌گردد.

**پیشنهاد**

به دلیل اینکه سکوت قانونگذار، منجر به صدور آراء متفاوت در شعبات مختلف دادگستري گردیده است، پیشنهاد می‌گردد قانونگذار به جهت جلوگیری از اختلاف آراء، و در نتیجه جلوگیری از تضييع حقوق، اقدام به قانوني شدن اين حکم نماید.

**منابع**

- ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد‌،(1410 ه‍)، ***السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى‌*** ، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم‌، چ دوم‌

- ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدين، محمد بن مكرم‌،( 1414 ه‍)، ***لسان العرب‌***، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، چ سوم‌

- امامی، سید حسن،(بی‌تا)، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامیه

- أنصاري، مرتضی،(1415 ه‍)، ***كتاب النكاح***، قم، كنگره جهانى بزرگداشت شيخ اعظم انصارى‌

- بحرانى، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم‌،(1405 ه‍)، ***الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة****‌،* قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر،(1388)،***الفارق***، تهران، کتابخانه گنج دانش، چ دوم

- حسینی روحانی، سیدصادق،(1412 ه‍)، ***فقه الصادق عليه السلام***، قم، دار الكتاب- مدرسه امام صادق عليه السلام‌

- حلّى، جمال الدين، احمد بن محمد اسدى‌،(1407 ه‍) ***المهذب البارع في شرح المختصر النافع‌***، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم

- حلی، علامه، حسن بن یوسف،(1413 ه‍**)، *قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام***، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم‌

- حلّى، يحيى بن سعيد‌،(1405 ه‍)، ***الجامع للشرائع***، قم، مؤسسة سيد الشهداء العلميه

- حلّى، فخر المحققين، محمد بن حسن بن يوسف‌،( 1387 ه‍)،***إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد***، قم، مؤسسه اسماعيليان‌

- خراسانی، حسین وحید،(1428 ه‍)، ***منهاج الصالحین*** ، قم، مدرسه امام باقر عليه السلام‌، چ پنجم

- خمینی، سید روح الله موسوی،(بی‌تا)، ***تحرير الوسيلة***، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم

- خويى، سيد ابو القاسم موسوى‌،(1410)، ***منهاج الصالحين‌***، قم، نشر مدينة العلم‌، چ بیست و هشتم‌

- زنجانى، سيد موسى شبيرى‌،(1419 ه‍)، ***كتاب نكاح‌***، قم، مؤسسه پژوهشى راى‌پرداز‌

- زمخشرى، محمود،(1407)، ***الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل***، بیروت، دارالکتاب العربی، چ سوم

- سبزوارى، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن‌،(1423ه‍)، ***كفاية الأحكام‌***، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم‌

- سیستانی، سیدعلی حسینی،(1417 ه‍ )،***منهاج الصالحین***، قم، دفتر حضرت آية الله سيستانى‌، چ پنجم

- شريف مرتضى، على بن حسين موسوى،(1417 ه‍)، ***المسائل الناصریات***، تهران، رابطة الثقافة و العلاقات الإسلامية‌

- شهيد ثانى، زين الدين بن على‌،(1410 ه‍)، ***الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية( المحشّى- كلانتر*)،** قم، كتابفروشى داورى‌

- صفایی، سید حسین/ امامی، اسدالله،(1391)، ***مختصر حقوق خانواده* ، تهران، بنیاد حقوقی میزان**، چ سی و سوم

- طباطبايى‌، سيد على بن محمد، (1418 ه‍)، ***رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل( ط- الحديثة*)،** قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام‌

- طوسى، ابو جعفر، محمد بن حسن‌، (‌1400 ه‍)، ***النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى‌* ، بیروت، دار الكتاب العربي**، چ دوم

- طوسی، أبوجعفر، محمد بن حسن،(1407)، ***تهذيب الأحکام*** ، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چ چهارم

- عاملى، حرّ، محمد بن حسن‌، (1409 ه‍ )، ***تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة****‌*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام‌

- عاملى، محمد بن على موسوى، (‌1411 ه‍ )، ***‌نهاية المرام في شرح مختصر شرائع الإسلام‌*،** قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم

- فاضل هندى، محمد بن حسن‌،(1416 ه‍)، ***كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام‌***، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم‌

- قمّى، صدوق، محمّد بن على بن بابويه، (‌1415 ه‍ )، ***المقنع***، قم، مؤسسه امام هادى عليه السلام

- قمّى، صدوق، محمّد بن على بن بابويه‌، (1413 ه‍ )، ***من لا يحضره الفقيه‌***، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم،‌ چ دوم‌،

- کاتوزیان، ناصر، (1382)، ***حقوق مدنی (خانواده*)،** تهران، شرکت سهامی انتشار، چ ششم

- كاشف الغطاء، حسن،(1422 ه‍ )، ***أنوار الفقاهة - كتاب النكاح***، نجف، مؤسسه كاشف الغطاء

- كلينى، ابو جعفر، محمد بن يعقوب‌،(1407 ه‍)، ***الكافي( ط- الإسلامية)،*** تهران، دار الكتب الإسلامية‌، چ چهارم‌

- لنكرانى، محمد فاضل موحدى‌،(‌1421 ه‍ )، ***تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة – النكاح***، قم، مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام

- مجلسى دوم، محمد باقر بن محمد تقى،(‌1404 ه‍ )، ***‌مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول‌***، تهران، دار الكتب الإسلامية، ‌چ دوم‌

- محقق داماد، مصطفی،(بی تا**)، *بررسى فقهى حقوق خانواده - نكاح و انحلال آ****ن*، قم، بی‌نا

- محمود، عبدالرحمن، (بی‌تا)، ***معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية***، بی‌جا، بی‌نا

- مشكينى، ميرزا على،(بی‌تا)، ***مصطلحات الفقه***؛ بی‌جا، بی‌نا

- مغنيه، محمد جواد‌،(1421 ه‍)، ***فقه الإمام الصادق عليه السلام***، قم، مؤسسه انصاریان، چ دوم‌

- نجفی، محمدحسن، (1404 ه‍ )، ***جواهر الكلام فی شرح قواعدالأحکام***، بیروت، دار إحياء التراث العربي،‌ چ هفتم

1. - «وَ آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً»(نساء، آيۀ 4) [↑](#footnote-ref-1)
2. - ماده 1092: «هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد....» [↑](#footnote-ref-2)
3. - «اگر يكى از زوجين قبل از نزديكى بميرد، اقوى آن است كه همانند مورد طلاق، مهر المسمّى تنصيف گردد، خصوصا موردى كه زوجه فوت كند و زوج زنده باشد، ولى احتياط آن است كه ميانشان مصالحه شود، خصوصا در صورت موت زوج». [↑](#footnote-ref-3)